

از تقابل مصالحه دانش و پیش در عرصه آفرینش دست در بدن
در مساحت باراحت انما بدو وجه نبوت و رسالت و افعال برتر
و انی تمهید نبوت و رسالت بی تحقیق صحیح نسبت هیچ آفریده
نتواند که هرگز بای نهد همه هر گناه که در باغ دست جنبش داشت
نه هر وقت که سبزه است سرو از دست نه هرگز لب چون شکر است
شیرین است نه هر که گوید تواند برید فرماد است دانشمند
می نمود که فاسل بر خیز اضابطه و دستور است سیدی و نور
که و بظن هر که نظیر آتو قیغ نشور است دانشمندی نمود که انی
بخش الله من عباده العلماء و لیل ایمان است سیدی فرمود که
قل لا اله الا الله محمد عبده و آله المودود فی التو فی حجت و برهان است
دانشمندی نمود که العلماء و رفته الانبیاء و میراث کی که از است
سیدی فرمود که ارجعوا محمد فی اهل بیت و وصیت بی بها و ما نه
ماست دانشمندی نمود که انما تنویر اولوالعقاب صلوات علیهم
تقدم است سیدی فرمود که از کرم الله فی اهل بیت فرغ علیهم
و تعالی است دانشمندی نمود که ولقد آتینا ذر و ذر و سبب علی
نمونه نقش کلین است سیدی فرمود قبل اهل بیت کلین سینه
روزه در طوفان قامت میوه شان را کشی از زبان است
دانشمندی نمود که و تمیز نوب الحاکم فداوی غیر که سر باید
سوداست سیدی فرمود انی تا رک فیکم التقلین کتاب

و عظمی بر آیه بود و وجود است دانشمندی نمود که انما است سوال
و شبه دانش بر ذرات است امر می کما قیل و لیس فی قبل التو فی اولی
مان تا علمی با علما کبر و منی ای اصل وجود تو ز یک قطره منی
زیر که چنین گنت رسولی منی منی که هر عالم فقه اگر منی
سیدی فرمود اعانت معتقدان منقبه خاندانش فقیه است
نیکوست نمودین معنی گفته آن یار بود او وفا جوست که
تا جان دارم هوای سادا درو تا است دلم و غای سادا درو
نزدیک فرزند نیرزد بجوی شهره که نه خاک پای سادا درو
دانشمندی نمود که قبل اهل سنتی الذین عملوا و الذین لا یعلمون
و سید عروج با معارف فضل و کمال است و لقد احسن تر قال و اجاد
بلا مقال سر دقت عالم معالی علم است سر بانه ملک جاودانی علم است
چون خضر کراب زندگانی طیبی سر چشمه آب زندگانی علم است
سیدی فرمود انما یرید الله لیبذیب علم الارض اهل البیت ذریعه
صعود ما بر معارج دولت و اقبال است و بنده نفع نفع است
سالم فضائل البقی و الولی علی الله علیهم و سلم و رضی عنده کما قیل
سادات نازیده اعیان عالمند از عفت محمد و از همت علی
فرد اطعام عده دوزخ کسی که روز از محبتشان است معنی
چون عرض مباحثه ایشان معلول کشید و حکایت سینه بمقتضی
رسید با نظره با ذوالجلال صاحب کالی که مفتی مذکور است و جاری

تبیح